

## پاسخ گوئی دین به نیازهای معتدل مادی و معنوی

گفتیم معنویت به عنوان یکی از اساسی ترین نیازهای عصر به منزلهٔ هواست که در این فضای تیره و غبار آلود و عصر دگرگونی ارزشها، تنفس و استنشاق آن، ضروری ترین وسیلهٔ ادامهٔ حیات و آرامش درون‌های متشنج است برای نشان دادن تیرگی ناشی از عدم ارضای این نیاز، شواهد و موارد عینی بیان گردید و از گفته‌ها و نوشته‌های دانشمندان و اندیشمندان نگران وضع موجود - که زبان گویای تودهٔ مردمند - تا آنجا که قلمر و محدود یک یادوسه مقاله ایجاب میکرد، سایه روشنی ترسیم گردید.

حال در گذرگاه این سیر، بدین موضوع میرسیم که معنویت چیست؟ و به منظور قرار دادن زندگی در شعاع آن، باید از چه مجرائی داخل شد، بر اساس چه برنامه‌ای قدم برداشت و چه کرد تا این آب از جوی رفته به مسیر خود بر گردد؟

۱ - معنویت یک مفهوم کلی است و عبارتست از مجموعهٔ فضائل و خصوصیات عالی انسانی که حد فاصل و خط ممیز بین انسان و حیوانست. تمام خصال و ارزشهای مثبت و نیکو، چون عقل سلیم، صداقت، امانت، وفای به عهد، شهامت، شجاعت، آزادگی، بردباری و پایداری در برابر مشکلات و پیچ و خم‌های نامساعد زمان، خلوص، صفا و صمیمیت و خیلی دیگر از این گونه صفات که خطوط اصلی چهرهٔ انسانیت را مشخص میکنند در ظرف کلی «معنویت»، قرار می‌گیرند که بهبود وضع مادی و رفاه عمومی، برابری اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در صورت رعایت این نکات امکان پذیر خواهد بود، در غیر این صورت باید به رغم همهٔ شعارها بر مَرک انسانیت گریست که از هیچ «آیست و ایسم» دردی دوانخواهد شد چنانکه نشده است.

۲ - برای برخورداری از نسیم باطراوت معنویت و توجیه درست «زیست» ، باید بر مبنای چه برنامه‌ای قدم برداشت ؟

به شهادت تاریخ - این زبان رسای رویدادها - وسیر جریانات زمان ، هیچ مکتب فلسفی و رژیم سیاسی در قالب فورمولهای مختلف نتوانسته است تمام جنبه‌های مادی و معنوی زندگی بشر را آنطور که سرشت طبیعی او ایجاب میکند تامین کند نظام کلی آفرینش با آنهمه پیچیدگی و عظمتش ، نمی‌شود که بر پایه فورمولهای ظریفی که یکدسته از افراد بشر که دامنه تمام خواستها و آرزوهایش به کلمه «من» خلاصه میشود بچرخد .

آیا این از سرشت طبیعی انسانست که سر نوشت او آنچنان بازیچه ماشین شود که اگر روزی انسانهای بی گناه را دست و پا بسته به پای بت‌های کذائی و خدایان دروغین می‌بردند و سر می‌بریدند ، امروز در راه خرسندی «بت‌هاشیمین» و توسعه آن ، قربانی میلیونها انسان ، زن و مرد ، پیر و جوان ، کوچک و بزرگ ، چنین فاجعه‌های دردناکی را در جنگهای اول و دوم جهانی ، نبردهای الجزیره ، ویتنام ، نیجریه ، خاور میانه بوجود آورد ؟ یا دوغول شرق و غرب با روی کار آوردن عوامل نوکرمآب و خطرناک خود ، ملل جهان سوم را برای ارضای هوسهای شوم و بیخاطر گل روی «هاشیمین» و گردش چرخهای عظیم کارخانجات اسلحه سازی بسان توپ فوتبال به یکدیگر پاس دهند و هستی و سعادت و آزادی آنها را به بازی گیرند ؟

با توجه باین موارد و هزارها عوارض دردناک دیگر است که می‌بینیم کمیت تمام قوانین موضوعه بشری در مقام عمل لنگ بوده و هست. وعده مبتکرین «سیستم‌ها» و به وجود آوردندگان «نظامهای» مختلف فلسفی و سیاسی و اجتماعی برای تأمین خوشبختی ، از بین بردن غده سر - طانی جنک ، نابودی تبعیض ، پاره کردن زنجیرهای محدودیت و ستم هیچکدام عملی نشده است و هر چه زمان میگذرد سستی این پندارها و وعده‌های بی‌ضمانت اجرا ، روشن‌تر می‌شود . ثمره سالها مطالعه و تحقیق و حاصل کوشش سده‌ها مفرزهای عالم و اندیشمندان «سازمان ملل متحد» امروز به صورت موجود ناتوان و عروسک کوچکی بی در آمده که فقط در مواقع خاص و بنبغ عده‌ای مخصوص ، خوشر قسمتهای خود را به رخ جهانیان میکشد .

\* \* \*

در فراراه کاروان سرگشته بشریت فقط یک‌روزنه امید با زاست ، تنها یک مشعل روشنگر در سراسر خوردگان از تمدنهای سرسام آور قرار دارد و آن «دین» است. دین یعنی آئین زندگی همان واقعیت روشنی است که برگزیدگان بشر ، پیامبران الهی ، رسالت ابلاغش را به خوبی ایفا کرده اند و در راه انجام این رسالت و آگاهی توده‌های متراکم محروم و بریدن زنجیرهای بردگی و ستم و مبارزه با خود کامگان خونریز عصر که پایه‌های کاخ الوهیت و سلطنتشان بر

تحقیق و تدخیر و درظلمت نگهداشتن خلق بود. رنجهای بسیار بردند و فداکاریها و از خود گذشتگیهای بی نظیری که از ویژگیهای مقام نبوت آنان بود و از قدرت سرشار ایمانشان ناشی میشد به خرج دادند چهل و نه تیز مبارزات و جانفشانیهایشان همواره متوجه خود کامگان زمانشان بود. تعالیم زندگساز و آزادی بخششان طوفانی بود که منافع سرشار آنها را به نفع محرومین تهدید میکرد.

### شمع بزم محفل شاهان شدن ذوقی ندارد

#### ای خوش آن شمع که روشن میکند و برانه‌ای را

انبیاء شمعهای خود سوزالهی، همواره روشنکر زاغه نشینان و ویرانه سریان بودند. گرمی محفل سرد و رونق افزای بزم بی رونق آنان بودند، روح حیات به کالبد فرسوده زندگی آنان میدیدند. خلاصه انبیاء الهی از انسان حمایت میکردند. تعالیشان بر اساس اصول عالی انسان سازی، بهزیستی و بهروزی آدمیان بود. بر آن بودند تا کاخی از انسانیت متعالی بنا کنند که از باد و باران نیابد گزند و هیچ عاملی هر قدر هم قوی باشد نتواند در آن نفوذ کند. از جمله محصول کارخانه انسان سازی یکی از ادیان آسمانی یعنی اسلام، ستارگان درخشان و دژهای تسخیرناپذیری چون «بلال حبشی»، «کمیت اسدی»، «سلمان فارسی» و «اباذر غفاری» سراینده این عبارت: «در شکفتم از فردی که در خانه اش نان نمی یابد، چگونه شمشیر بدست نمی گیرد و بر یغما گران نمی خروشد».

در شکفتم از کسی کوفتر را

در خانه می بیند

لیک باشمشیر بر مردم نمی شورد

حجر بن عدی و سایر، هم رزمان او بودند که هیچ نسیم تطمیع و غریو تهدیدی آنها را از سیرایدنولوژی راستینشان منحرف نکرد آن مسلمان یعنی «بلال»، را وقتی جهالوزراندوزان یغماگر، به روی ریکهای داغ صحرامی خوابانند و سنگهای بزرگ و داغ بر بدن او میگذارند که شدت گرما و سوزندگی در اعماق جاننش رسوخ کند و شکنجه اش را صد چندان کند تا دست از آئین منتخبش بدارد، با کمال شگفتی می بینند که او در زیر باران صدمات شکنجه، عاشقانه می-سراید «احد احد» و همواره اصل اساسی دینش را که وحدت مبدأ، وحدت فکر، وحدت هدف و وحدت و یکپارچگی همه چیز است به گوش آنان زمزمه میکند. درود بر چنین انسانهای پاکباز و زندگی آفرین.

«پای تاسر جوش ایمان

فرق تا پارایت توحید

(۱) سروده آزاده خراسانی (نعمت آزر) از شعر «تبعیدی ربنده»

در نهضت هر رگش نبض جهانی زندگی جاری (۱)

حربه همیشه تیول دادان و انحصار طلبان عاری از انسانیت این است که در تاریکی خود خواهی و انحصار طلبی و برتری جوئی کمین میکنند تا هر جا روشنائی ، جرعه امید زای دیدند خاموش کنند ، با ایجاد ذوق و شوقهای مصنوعی . هیجانات کاذب سیر اندیشه های زایا و زندگیزا را عوض کنند . قدمهایی که به سوی پاره کردن زنجیری ، بر ملا ساختن دسیسه های میروند سست کنند . برای اینکه در تاریکی شب و تیرگی اندیشه ها و نارسائی درکها ، بر رخ مراد سوار باشند . همه کوشش ایشان صرف ایجاد عواملی می شود تا هر چه بیشتر افاق اندیشه ها و نگرشها را محدود تر سازند .

در مقابل این گروه که کارنامه اعمالشان سیاه و تاریخ نمایشگر آنست انبیاء الهی قرار دارند که درست برخلاف مسیر امیال جاه طلبانه و انحصاری آنان قدم میگذاشته اند بر نامه های تعلیماتی و پرورشی شان در جهت حمایت اکثریت محروم ، گسترش و افزایش آگاهی و افاق دید و اندیشه مردم بود . زیرا هر چه میدان و افاق دید آدمی پد دامنه تر باشد منبع سنجش و نیروی ارزیابی او غنی تر میگردد و هر قدر سطح آزاد اندیشی بالاتر و میزان واقعیت نگری ژرفتر و دقیق تر باشد روحیه قویتر و اوج شخصیت بیشتر می گردد که دیگر چنین موجودی مرکب راهواری نخواهد بود .

از اینرو همیشه تلاش و کوشش غارتگران فکر و مال انسانی این بوده است که صدای انسان های پاکباز و آزادی بخشی چون ابراهیم بت شکن ، موسای مبارز ، محمد (ص) پیام آور مساوات برابری ، برادری ، عدالت اجتماعی را در گلو خفه کنند و در تاریکستان اختناق و خفقان سر به آخور خود فرو برند .

غافل از اینکه ناموس کلی خلقت غیر از اینست . تنظیم و تدوین چگونگی روابط خلق باید بر مدار دادگری ، مساوات ، امکان شکفته شدن همه استعدادها و رعایت منافع همگان باشد و گرنه باید به حکم همان ناموس آفرینش در کنار سفره رنگین دگرگونی نشست که پرچمداران درجه یک و راستین این دگرگونی ها پیامبران و مردان الهی و پیروان دل آگاهشان میباشند که طنین دستورات ممالی رهبران دین در تمام جنبه های عملی زندگیشان ، بازگو کننده واقعیت آنانست .

(۱) : سروده شاعر آزاده خراسانی (نعمت آوزم) از شعر «تبعیدی ربنده»